

# بینامتنی قرآنی در شعر بدر شاکر سیاب

قاسم مختاری<sup>۱</sup>

دانشیار دانشگاه اراک

سجاد عربی

کارشناس ارشد در رشته زبان و ادبیات عربی

(۱۶۹-۱۹۶)

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۲۵، تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۶/۰۵

## چکیده

بینامتنی، نظریه‌ای است که با ورودش به حوزه نقد ادبی، باعث ایجاد تحولی شگرف در این زمینه گشت. براساس این نظریه، هر متنی، آگاه یا ناخودآگاه، زایش و بازخوانشی از دیگر متون پیش از خود یا معاصر با خود است. بنابر این نظریه، بسیاری از متون معاصر عربی را می‌بینیم که هرکدام درانواع واشکال مختلف، با متون کلاسیک گران سنگ عربی، دارای روابط بینامتنی است و سهم قرآن در این میان، از دیگر متون بیشتر بوده است. «بدر شاکر سیاب» یکی از پیشگامان شعر معاصر عربی، از جمله این شاعران است، که بنابر نظریه بینامتنی، رویکرد بی‌نظیری به این کتاب آسمانی داشته است. وی برای بیان اهداف خویش، همچون اهداف سیاسی، درد ورنج های ناشی از بیماری و... واژگان و درون‌مایه قرآن کریم را فرامی‌خواند تا بدین وسیله، باعث تأثیر بیشتر آن بر خواننده شود؛ و در نتیجه این عمل، انواع و اشکال بینامتنی قرآنی در اشعارش بوجود می‌آید که بر توجه آگاهانه شاعر به این کتاب آسمانی اشاره دارد؛ روابطی که بنابر قوانین بینامتنی، بیشتر آن، از نوع نفی متوازی یا «امتصاص» است این روابط بینامتنی، در مواردی از قبیل: درون‌مایه، واژگان و شخصیت نمود بیشتری پیدا می‌کند.

واژه های کلیدی: قرآن، بینامتنی، نفی متوازی، بدر شاکر سیاب

۱. پست الکترونیکی نویسنده مسئول: q-mokhtari@araku.ac.ir

## پیشینه تحقیق

با توجه به این که بدر شاکر سیاب از شاعران برجسته و تأثیر گذار در ادبیات معاصر عربی و شعر نو جهان عرب است، پژوهش‌های بسیاری در باره شخصیت و آثار او انجام شده است که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

مقاله: «از یوش تا جیکور؛ بررسی دو شعر «افسانه» از نیما یوشیج و شعر «فی السوق القديم» از بدر شاکر سیاب» دکتر عبدالعلی آل بویه لنگرودی (فصلنامه ادبیات تطبیقی، شماره ۲، سال ۸۹)؛ مقاله: «رمانتیسیم در شعر بدر شاکر سیاب» اثر دکتر حسن دادخواه تهرانی و محسن حیدری (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۱۹ (پیاپی ۱۶)، بهار ۱۳۸۵)؛ مقاله: «رمزیه سیاب و استدعاء الشخصیات القرآنیة» دکتر محسن پیشوایی و عبدالخالق محیسنی (مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۵، سال ۱۳۸۵) و مقاله: «التکرار و تداخل دلالاته الفنية فی القصيدة الحرّة عند السیاب» دکتر حامد صدقی و صفر بیانلو (مجله اللغة العربية و آدابها، سال ششم، شماره ۲۰۱۰ میلادی). و پایان نامه کارشناسی ارشد فرهاد رجبی با عنوان: «بررسی و تحلیل مسائل انسانی در شعر بدر شاکر سیاب» دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، با راهنمایی دکتر ابوالحسن امین مقدسی) همچنین در زمینه بینامتنی نیز مقالاتی نگاشته شده است، از جمله: مقاله: «روابط بینامتنی قرآن با شعر احمد مطر» دکتر فرامرز میرزایی، ماشاءالله واحدی (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۵ (پیاپی ۲۲)، بهار ۱۳۸۸) و مقاله «بینامتنی قرآنی و روایی در شعر سید حمیری»، دکتر قاسم مختاری، غلامرضا شانقی (فصلنامه لسان مبین، دانشگاه بین المللی امام خمینی، شماره ۲، سال ۱۳۸۹) شایان ذکر است که در زمینه بینامتنی قرآنی در شعر بدر شاکر سیاب، تا کنون هیچ پژوهشی انجام نشده است. از این رو، این مقاله، پژوهش جدیدی است که بنا بر نظریه بینامتنی، به تأثیر قرآن در اشعار بدر شاکر سیاب پرداخته است. همچنین این مقاله، بطور کامل متفاوت از مقاله «رمزیه سیاب و استدعاء الشخصیات القرآنیة» است و هیچگونه وجه اشتراک یا بحث مشابهی بین این دو مقاله وجود ندارد.

## مقدمه

یکی از رویکردهای مورد توجه در پژوهش‌های مربوط به ادبیات در دهه‌های اخیر، مطالعات بینامتنی است. نظریه بینامتنی، نخستین بار توسط ژولیا کریستوا<sup>(۱)</sup> (Juliya kristeva) در سال ۱۹۶۰ و با الهام از آثار میخائیل باختین<sup>(۲)</sup> (Micheal bakhtine) مطرح شد. بنابراین جرقه‌های این نظریه را می‌توان در گرایش‌های صورت‌گرانه میخائیل باختین جستجو کرد؛ گرایش‌هایی که راه را برای تحول در عرصه نقد ادبی در سالهای بعد گشود. تحولی که توجه ناقدان را از مؤلف یک اثر ادبی به خود متن معطوف کرد و متن را اساس کار قرار داد (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۶۲۶). این همان عقیده‌ای است که از آن به عنوان مرگ مؤلف یاد می‌شود و رولان بارت<sup>(۳)</sup> آن را در مقاله‌ای که به سال ۱۹۶۸ با همین نام منتشر کرد، مطرح نموده است. «بارت تحت تأثیر آثار باختین، این نکته را در قالب این درک مطرح می‌کند که خاستگاه متن، نه یک آگاهی متحد مؤلفانه، بلکه تکتیری از آواها، از دیگر واژه‌ها، از دیگر گفته‌ها و دیگر متن‌هاست» (آلن، ۱۳۸۰، ص ۱۰۵). پس بنابر نظریه بینامتنی، هیچ متن مستقلی وجود ندارد؛ بلکه هر متنی برخاسته و شکل یافته از متون پیش از خود یا معاصر با خود و خوانندگان است. به این ترتیب هیچ مؤلفی خالق اثر خویش نیست، بلکه اثر او بازخوانشی از آثار پیشینیان یا معاصران او است. بارزترین ویژگی بینامتنی، ارتباط تنگاتنگ معنا و ساختار میان متون کلاسیک و معاصر است و از طریق این پیوند میان گذشته و حال است که حال بارور و غنی می‌شود. با در نظر گرفتن چنین رویکردی به متون، می‌توان گفت که یک اثر ادبی، ریشه در نظام درهم تنیده متون داشته و آفریننده خاصی ندارد (رک: مختاری و شانقی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۸).

در زمینه انواع تناس و سبک‌های گونه‌گون آن که حکایت از سطوح متفاوت روابط بینامتنی دارد، سخن فراوان رفته است. از یک دیدگاه روابط بینامتنی را به سه سطح، بینامتنی داخلی، بینامتنی ذاتی و بینامتنی خارجی تقسیم کرده‌اند. بینامتنی ذاتی همان روابطی است که آثار مختلف یک نویسنده با یکدیگر دارند که از پس زمینه ذهنی آن نویسنده حکایت دارد. بینامتنی داخلی نیز به روابط موجود بین آثار نویسنده با متون

معاصر وی می پردازد؛ به ویژه اگر زمینه مشترکی در میان باشد که راه را برای خلق آثار نو هموار می سازد. و در نهایت تناس خارجي، روابط موجود میان متون مختلف را در همه اعصار و دوره‌ها بررسی می کند و به دوره‌ای خاص یا نوع معینی از متون اختصاص ندارد، بلکه آزادانه متون گونه‌گون را به دنبال یافتن اینگونه روابط می کاود و مورد بررسی قرار می دهد (رک: حماد (د.تا)، ص ۴۵-۴۶)

علی رغم اینکه مفهوم بینامتنیت در گفتمان نقدی قدیم عربی، با نام‌های دیگری هم-چون: «نقائض»، «معارضات»، «تضمین»، «اقتباس»، «سرقتهای ادبی» و... موجود است (رک: مختاری و شانقی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۰)؛ اما این مفهوم در گفتمان نقدی معاصر عرب، در اوایل دهه هشتاد و توسط «سیرا قاسم» در مقاله‌ای به نام «المفارقة في القص العربي» در سال ۱۹۸۲م، مطرح گردید (رک: قاسم، ۱۹۸۲، ص ۱۴۲).

پس از آن، منتقدان دیگری از جمله: محمد بنیس<sup>(۴)</sup>، محمد مفتاح<sup>(۵)</sup>، سعید یقطین<sup>(۶)</sup>، عبدالملک مرتاض<sup>(۷)</sup>، صبری حافظ<sup>(۸)</sup> و... علاوه بر جنبه کاربردی، به نظریه پردازی در این زمینه نیز پرداختند. «محمد بنیس» از نخستین پژوهشگران بینامتنی در نقد ادبی عرب بوده است؛ وی در ارائه دیدگاه‌هایش، نظرات کریستوا، تودوروف و ژنت را مد نظر قرار داده و از نظرات آنها به عنوان ابزاری برای خوانش متن بهره گرفته است (زاوی، ۲۰۰۸، ص ۳۵). وی معتقد است که تداخل متون (روابط بینامتنی) هر نوع متن قدیم و جدید، اعم از شعر و نثر را در بر می‌گیرد و در غیاب گفتمان‌های دینی- فرهنگی- تاریخی که هسته‌های مرکزی متن قصیده را تشکیل می‌دهند، نمود پیدا می‌کند (بنیس، ۱۹۷۹، ص ۲۵۱). بنیس بجای «التناس» ترکیب‌های «تداخل النصوص» و «النص الغائب» و «هجرة النص» را به کار برده است. در نتیجه این تداخل متون (وارد شدن متون در یکدیگر) متن حاضر توسط متن یا متون غایب آفریده می‌شود و متن غایب همان است که نوشتار و خوانش آن بازآفرینی می‌شود، یا به عبارتی دیگر تداخل متون، مجموعه‌ای از متون پنهانی است که درون متن

حاضر جای گرفته و به صورت پنهانی در شکل‌گیری ساختار و معانی متن حاضر عمل می‌کند (همان، ص ۲۵۱).

«محمد مفتاح» یکی دیگر از منتقدان معاصر عرب، به پیروی از کریستوا، از نظریه "Intertextuality" به واژه «التناس» تعبیر می‌کند. تعریف او از بینامتنیت چنین است «بینامتنی عبارت است از تعامل (تأثیر متقابل) متون گوناگون با همدیگر در کیفیت‌های مختلف» (مفتاح، ۱۹۹۵، ص ۱۱). وی معتقد است که مفهوم بینامتنی، در مفاهیمی هم چون: الادب المقارن (ادبیات تطبیقی)، المثاقفة (تبادل فرهنگی)، دراسة المصادر (مطالعه منابع)، سرقت‌های ادبی وارد می‌شود (همان). از نظر محمد مفتاح، اساس آفرینش هر متن، شناخت صاحب آن از جهان پیرامونش است که اساس تأویل متن از سوی خواننده نیز هست (ر.ک: مفتاح، ۱۹۹۰، ص ۳۵).

عبدالملک مرتاض در خصوص بینامتنی، از دیدگاه‌های ژولیا کریستوا پیروی کرده و معتقد است که هر متنی، شبکه‌ای از داده‌های زبان‌شناسی، ساختارگرایی و ایدئولوژی است که در ایجاد متن جدید دست به دست هم می‌دهند. از نظر او هر متن بر تعددگرایی استوار است و به نظر می‌رسد این همان چیزی باشد که کریستوا از آن به «إنتاجية النص» (فرآوری متن) تعبیر می‌کند (السد، ۱۹۹۸، ص ۱۰۳).

«یقظین» بینامتنیت را مجموعه‌ای از متون نزدیک به متن حاضر دانسته که وجودشان را از طریق تجسم شکل‌های مختلفی همانند تغییر متن غایب بعد از جذب آن، تحقق می‌بخشد (یقظین، ۱۹۹۲، ص ۲۸-۲۹).

«صبری حافظ» به جای متن غایب، تعبیر «النص المزاح» (متن از بین رفته شده) و برای متن حاضر، تعبیر «النص الحال» را به کار می‌برد. گاهی این متن حال، در دور کردن متن مزاح و نفی آن موفق می‌شود؛ اما هیچ‌گاه نمی‌تواند اثرات آن را بطور کلی از بین ببرد (حافظ، ۱۹۸۴، ص ۱۱).

در نتیجه، این نظریه با نام‌ها و تعاریف متفاوتی در نقد ادبی معاصر عربی روبرو شد، به گونه‌ای که منتقدان، نزدیک به بیست نام را برای آن ذکر کرده‌اند. اما در بین این نام‌ها، «التناصر» بیش از بقیه، در گفتمان نقد عربی رواج پیدا کرد (ر.ک: مختاری و شانقی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۹). در هر حال، منتقدان معاصر عربی، به این مفهوم پی بردند و کوشش کردند تا آن را با این مفاهیم در نقد قدیم عربی وفق دهند. اما آرای نظریه-پردازان قرن بیستم در حیطه زبان شناسی، و نظریه بینامتنی، با مباحثی هم‌چون اقتباسات و سرقت‌های ادبی، کاملاً متفاوت است؛ «زیرا در این‌گونه مباحث، بیشتر جنبه منفی آن‌ها، مورد بررسی قرار می‌گرفت، در حالی که در این نظریه، جنبه‌های مثبت آن مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که براساس آن، فهم متون بهتر و دقیق‌تر خواهد شد؛ به این معنی که با پژوهش‌های بینامتنی، بهتر و دقیق‌تر می‌توان از متون بهره برد» (قائمی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۸). اما به هر شکل، این نظریات، که در نقد قدیم عربی به طور مفصل به آن پرداخته شده است، از منظر بینامتنی، شکلی جدید به خود می‌گیرند که بیانگر این موضوع است که منتقدان معاصر عربی، پیش از غربی‌ها به مناسبات بین متونی پی برده بودند، تا جایی که در نظر برخی از منتقدان معاصر عربی، بینامتنی، بازخوانش و نگرشی دوباره به سرقت‌های ادبی در نقد ادبی عرب است (ر.ک: مختاری و شانقی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۹-۲۰۰).

بر اساس نظریه بینامتنی، شاهد برخی متون معاصر عربی هستیم که رویکرد بی-نظیری به متون کلاسیک و دینی عربی داشته‌اند که در میان آن‌ها، قرآن کریم بیش از دیگر متون، مورد توجه و اهتمام شاعران قرار گرفته است. این شاعران، در بیان اهداف خویش، در جایی که برای بیان تعبیرات ناتوان می‌مانند، لاجرم متون قرآنی را برمی-گزینند، تا بدین گونه، هم بر اشعار خویش رنگی از قداست بیامیزند و هم باعث تأثیر بیشتر اشعارشان در خواننده شوند. از جمله شاعرانی که از منظر این نظریه، رویکرد بی‌نظیری به آیات قرآنی داشته است، بدر شاکر سیاب<sup>(۹)</sup> است. اشعار وی از جنبه‌های گونه‌گونی هم‌چون: درون‌مایه، ساختار، واژه و ... با آیات قرآنی دارای روابط بینامتنی است. سیاب برای بیان اهداف مختلف از جمله: شرح بیماری خویش، اوضاع سیاسی نابسامان عراق، شور و اشتیاق خویش به وطن به دلیل غربت، آگاهانه با آیات قرآنی

تعامل برقرار می‌کند. این مقاله سعی دارد تا با بیان نمونه‌هایی از روابط بینامتنی دیوان سیاب با قرآن، به بررسی این موضوع بپردازد. لازم به ذکر است که روابط بینامتنی این دو متن، بر اساس تعاریف و نظریه‌های «محمد بنیس» و بنابر مدل وی درباره بینامتنی، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### روابط بینامتنی و عناصر آن

محمد بنیس به پیروی از ژولیا کریستوا، سه معیار را برای بازآفرینی متن غایب در متن حاضر به کار می‌برد که از آن‌ها به قوانین بینامتنی تعبیر می‌کند (حسنی، ۲۰۰۳، ص ۵۶۰). این معیارها عبارتند از: ۱. قانون «اجترار» یا نفی جزئی: مؤلف در این نوع از روابط بینامتنی، جزئی از متن غایب را در اثر خویش می‌آورد و متن حاضر، ادامه متن غایب است و در آن، کمتر شاهد نوآوری از سوی مؤلف می‌باشیم (عزام، ۲۰۰۱، ص ۱۱۶). این قانون، آسان‌ترین و سطحی‌ترین نوع روابط بینامتنی است که استفاده مؤلف از متن غایب، می‌تواند یک کلمه یا یک جمله یا یک حرف باشد که به شکل آگاهانه و بدون نوآوری از سوی مؤلف به کار می‌رود (ر.ک: میرزایی، واحدی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۶). ۲. قانون «امتصاص» یا نفی متوازی: در این نوع از روابط بینامتنی، متن پنهان از سوی مؤلف پذیرفته می‌شود و به گونه‌ای در متن حاضر به کار می‌رود که جوهره آن تغییری نمی‌کند. این نوع، از نوع پیشین سطحی بالاتر دارد که با اندکی نوآوری از سوی مؤلف همراه است (همان، ص ۳۰۶). ۳. قانون «حوار» یا نفی کلی: در بین روابط بینامتنی، بالاترین سطح را داراست و نیاز به خوانشی عمیق و مکرر دارد؛ بدین گونه که مؤلف متن غایب را در متن خود، به شکلی به کار می‌گیرد که معنای آن به کلی متفاوت می‌گردد. به عبارتی دیگر؛ مؤلف متن غایب را بازآفرینی کرده و ابتکار و نوآوری خویش را به نمایش می‌گذارد. در این نوع، نیاز به آگاهی دقیق از متون غایب، مهم‌ترین اصل است (همان، ص ۳۰۶-۳۰۷).

لازم به ذکر است که بینامتنی به طور کلی دارای سه رکن اساسی است که عبارتند از: متن غایب (متن پنهان)، متن حاضر (متن آشکار)، و روابط بینامتنی. در این پژوهش، آیات قرآنی به عنوان متن غایب و اشعار بدر شاکر سیاب، متن حاضر است. همچنین در این

پژوهش، بینامتنی واژه‌ای؛ بینامتنی ساختاری و سبکی؛ و بینامتنی محتوایی و مضمونی در اشعار بدر شاکر سیاب، نقد و بررسی شده است.

\*\*\*

## ۱) بینامتنی واژه‌ای

واژگان، ماده اولیه‌ای است که هر ادیبی می‌تواند با آن تصور خود را از هستی و پیرامون خود ارائه نماید؛ همانند رنگ در نقاشی که در اختیار همه هنرمندان است تا با زبردستی، تابلوی زیبای خود را بیافرینند (مرتاض، ۱۹۹۸، ص ۳۷۰). سیاب نیز همانند یک هنرمند نقاش، با زبردستی و مهارتِ وصف ناپذیر، واژگان قرآنی را به کار می‌گیرد، تا تصورش را از مشکلات پیرامونش به تصویر بکشد؛ مشکلاتی که در زندگی پر دردسر خود با آن‌ها روبرو شده بود؛ مشکلاتی از قبیل: شور و اشتیاق به وطن به علت دوری از آن، دردها و رنج‌های ناشی از غربت و بیماری علاج ناپذیرش و فقدان نزدیکان، که هر کدام به شیوه‌ای او را آزار می‌داد و آرام و قرارش را گرفته بود. سیاب، غالباً برای به تصویر کشیدن این مشکلات، واژگان و شخصیت‌های قرآنی را فرا می‌خواند و از آن‌ها برای بیان اهدافی که در سر می‌پروراند، استفاده می‌کند. اما این استفاده از واژگان قرآنی، تنها به برخی واژگان مفرد یا مرکب و یا جزئی از یک آیه منحصر می‌شود و در آن، خبری از آیه‌ای به طور کامل یا جمله‌های قرآنی نیست. متن حاضر نه تنها در لفظ، بلکه گاهی در درون‌مایه و ساختار نیز با متن غایب ارتباط برقرار می‌کند. خواننده با خواندن اشعار سیاب، به واژگانی برمی‌خورد که به متن قرآنی بر می‌گردد و بلافاصله با خواندن آن، به متن غایب ارجاع داده می‌شود. واژگانی از قبیل: *ثُمُودَ، هَابِیْلَ، قَابِیْلَ، إِرْمَ دَاتَ الْعِمَادَ، کورَّتَ، الهاویةَ، الدُّخَانَ، النشورَ، الخاویةَ، الغرابَ، اللیلَ، أسْفَلَ السافلینَ، خنزیرَ، الجحیمَ، آدمَ، حواءَ، شیطانَ، السرابَ، العَسَقَ*. بدر شاکر با گنجاندن چنین واژگانی در شعرش، سعی دارد تا تأثیر آن را بر خواننده بیشتر کند و به واژه‌هایش که ماده اصلی شعرش را تشکیل می‌دهند، استحکام و قداست بخشد.

\*\*\*



الف) از آن جایی که سیاب گرفتار بیماری دردناک و لا علاجی بود، و نیز از آن جایی که با توجه به اوضاع سیاسی عراق، دائما در غربت به سر می برد؛ به همین دلیل، در بسیاری از اشعار، واژگانی از قرآن را به کار می برد که بار معنایی منفی دارند؛ تا بدین وسیله، اوضاع نابسامان و آسف بار خویش را ترسیم نماید. یکی از قصایدی که بیانگر چنین واژه‌هایی است، قصیده «سراب» است:

متن حاضر:

ظلالٌ علی صَفْحَةٍ بَارِدَةٍ / تُحَرِّكُهَا قَبْضَةٌ مَارِدَةٌ / وَتَدْفَعُهَا غِنْوَةٌ بَاكِیَّةٌ / إِلَى الْهَآوِیَةِ . / ظلال  
عَلَى سَلَمٍ مِنْ لَهیبٍ / رَمَى فِی الْفَرَاغِ الرَّهیبِ / مَرَاتِبَهُ الْبَالِیَةِ / وَأَرْخَى عَلَی الْهَآوِیَةِ / قِنَاعِ  
الْوُجُودِ . / وَتَمْشِی الظَّلَالُ الْبَطَاءُ / عَلَی وَقْعِ أَقْدَامِکِ الْعَارِیَةِ / إِلَى ظُلْمَةِ الْهَآوِیَةِ

(سیاب، ۲۰۰۰م، ج ۱، ص ۶۰)

وَأَسْفَارِکِ الْبَالِیَةِ / كَأَشْبَاحِ مَوْتِی تَسْبِیرٍ / حِیَارِی إِلَى الْهَآوِیَةِ / وَحِلْمِ اذْكَارِی قَصِیرِ

(همان، ص ۸۲)

یکی از کلمات قرآنی که در اشعار بدر شاکر سیاب فراوان دیده می شود، واژه «الهاویة» است که به معنای آتش جهنم است. این واژه در نظر سیاب دارای بار معنایی مناسبی است تا با آن اوضاع نابسامان خویش را به تصویر کشد. در ابیات بالا که از چکامه «سراب» است، سه بار این واژه را تکرار کرده است. در این شعر، همان ویژگی همیشگی اشعار سیاب، یعنی دوگانگی (مرگ و زندگی) به چشم می خورد. این کلمه در نظرش مرگ را متجلی می کند؛ گویا او در زندگی این دنیا هم چون کافران، ترازویی سبک و خفیف داشته است. این اشعار و بسیاری از اشعار دیگر سیاب که این واژه در آن‌ها بکار رفته است، با آیه نهم سوره «القارعة» دارای رابطه بینامتنی است.

متن غایب:

«فَأَمَّا مَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ، فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ، وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ، فَأُمُّهُ  
هَآوِيَةٌ» (القارعة: ۶-۹).

لفظ «أم» به معنای مادر است و چون مادر پناهگاه کودک است که به او رجوع می‌کند، می‌توان آن را پناهگاه و مرجع ترجمه کرد و «هاویة» را نام دوزخ یا طبقه‌ای از آن دانسته‌اند و نیز گفته‌اند: لفظ «أم» عبارت از أم الرأس یعنی مخ سر است و هاویة: اسم فاعل به معنای ساقطه و فروافتاده است که معنای آیه چنین است: پس با سر او را در آتش افکنند (ر.ک: اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۸۰۲). این آیه برای کسانی که کار رفته است که ترازوی اعمالشان در آن دنیا سبک است. سیاب با الهام از بار معنایی آن، اشعارش را که حاکی از درد و رنج‌هایی است که در زندگی متحمل آن‌ها شده است می‌سراید؛ تا بدین وسیله، اوضاع نابسامان خویش را وصف کند. کاربرد بسیار این واژه در اشعار سیاب، حاکی از دید تاریک او به دنیا و مصائب و سختی‌های آن است که به شکلی هنرمندانه در اشعارش ترسیم کرده است. واژه «هاویة» در اشعار سیاب به گونه‌ای به کار رفته است که در قرآن نیز آمده است و دارای همان بار معنایی، البته همراه با نوآوری در کاربرد و درون مایه از سوی شاعر است؛ بنابراین از نوع نفی متوازی یا «امتصاص» است.

\*\*\*

ب) متن حاضر، از قصیده «قافله الضیاع»:

أرأيت قافلة الضياع؟ أما رأيت النازحين؟ / الحاملين على الكواهل، من مجاعات  
السنين / آثام كل الخاطئين

النازحين بلا دماء / السائرین إلى الورا / كي يدفنوا «هابيل» و هو على الصليب ركام  
طين؟ / «قاييل، أين أخوك؟ / أين أخوك؟ / جمعت السماء / أمادها لتصبح. كورت  
النجوم إلى نداء: / قاييل، أين أخوك؟ / يرقد في خيام اللاجئين / السل يوهن  
ساعديه و جثته أنا بالدواء / والجوع لعنة آدم الأولى و إرث الهالكين / ساواه و  
الحيوان، ثم رماه أسفل سافلين / و رفعتة أنا بالرغيف، من الحضيض إلى العلاء

(سیاب، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۱۵۰)

«مشخصاتی که شعر سیاب، با آن متمایز می‌شود عبارتند از: عشق به زندگی، انسان، وطن و زن» (آل سیف، ۲۰۰۹، ص ۲۰). اما با ظهور بیماری «سل» در او، جنبه دیگری از شعرش یعنی نگاه او به مرگ، نمود پیدا می‌کند. سیاب در این ابیات که از قصیده «قافله الضیاع» (کاروان زیان دیده و از دست رفته) است، از واژگان و شخصیت‌های قرآنی بسیار بهره برده است؛ واژگانی همانند: «آثام»، «هابیل»، «کُورَت»، «النُّجُوم»، «قابیل»، «آدم»، «الحیوان» و «أسفل سافلین»... او با ذکر هر یک از این واژگان، سعی دارد تا به خواننده بفهماند که او نیز از کسانی است که در این دنیا، زیان دیده و از دست رفته است. این واژگان، همان‌گونه که از معانیشان پیداست، بیشتر بر «مرگ» تاکید دارند؛ سیاب هر یک از این واژگان را از آیه‌های مختلف قرآنی برگرفته است؛ «کُورَت النُّجُوم» را از آیات اول و دوم سوره «تکویر» و «قابیل» و «آدم» را نیز از آیات سوره بقره برگرفته است. در نهایت بارزترین این واژگان را که هر مخاطبی با خواندن آن بلافاصله به یاد متن قرآنی می‌افتد، یعنی «أسفل سافلین» را ذکر کرده است که از آیه پنج سوره «التین» است. در این ابیات، شاعر موضوعاتی همانند: اوضاع سیاسی و نابسامان عراق، رنج‌های ناشی از بیماری و غربتش را به تصویر می‌کشد که برای بیان آن‌ها بهترین وسیله، آیات و واژگان قرآنی است. به نظر می‌رسد سیاب این چکامه را تحت تأثیر اندیشه‌های کمونیستی سروده باشد.

اما در رابطه با «أسفل سافلین»، باید گفت که سیاب از بار معنایی آن بهره برده و بینامتنی محتوایی را نیز برقرار می‌کند؛ «در آیه پیش از این (آیه پنج سوره تین) با چهار قسم و تأکید شدید (لام و قد) بیان فرمود که انسان را در عالی‌ترین ترکیب و اعضای جسمی و قوای روحی و در بهترین تقویم از لحاظ صورت و معنی آفرید. این تأکیدات برای این است که آدمی خود را حیوانی راست بالا و پهن ناخن نینگارد و خود را در ردیف حیوان قرار ندهد. پس هرگاه از اختیار و آزادی که به طور کامل منحصر به او داده شده است سوء استفاده کند و سرمایه‌های گران‌بهای عقل و فطرت را تباه سازد، بدیهی است که به مراتب از دیگر جانورها، بیشتر و سزاوارتر نکوهش خواهد بود» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، ج ۱۹، ص ۲۴۵).

شاعر در این ابیات به توصیف اوضاع آسف بار عراق و رنج‌های آن می‌پردازد و اینکه ستمکاران و استعمارگران به دلیل حرص و آز، مرتکب این همه کشتار و ویرانی در این کشور و دیگر کشورهای اسلامی می‌شوند. شاعر همچنین در این ابیات به پست بودن انسان‌ها و نافرمانیشان در طول تاریخ اذعان می‌کند که چگونه به دلیل حسادت و قدرت همانند قبایل بی‌گناهان را نابود می‌کنند و خود نیز زیان‌بار از این دنیا می‌روند. وی به ناچار برای بیان اهداف خویش، به فراخوانی شخصیت‌ها و واژگان قرآنی می‌پردازد و آن‌گاه برای توصیف پست بودن انسان‌ها و اینکه برخی از آنان در پایین‌ترین درکات جهنم جای خواهند گرفت، واژه «اسفل سافلین» را در شعر خویش آورده، سپس خطاب به یکی از حسودترین اشخاص یعنی «قابیل» می‌گوید: چرا از بهترین آفرینشی که به تو داده شد، سوء استفاده کردی؟ پس به ناچار باید در اسفل السافلین انداخته شوی. شاعر با آوردن واژگان قرآنی و با استفاده از معانی آن‌ها، بینامتنی بسیار زیبایی را آشکار می‌کند که از نوع نفی متوازی یا «امتصاص» است؛ چرا که جوهره متن غایب در متن حاضر تغییری نکرده و سیاب در واقع به دفاع از متن قرآنی برخاسته است. همچنین در بیت «و رَفَعْتُهُ أَنَا بِالرَّغِيفِ، مِنَ الْحَضِيضِ إِلَى الْعُلَاءِ» بینامتنی «حوار» یا نفی کلی وجود دارد؛ زیرا قرآن ایمان را مایه سرافرازی می‌داند و کسانی که ایمان آورده اند را استثناء کرده است. اما سیاب با هنرمندی شاعرانه اش، نان را عامل سرافرازی معرفی کرده است؛ زیرا فقر نیز مانند کفر است که انسان را به پستی و بدبختی می‌کشاند؛ ولی نان او را از این پستی و بدبختی رهایی می‌بخشد که اوج هنرنمایی شاعر را می‌توان در این بیت مشاهده کرد.

## ۲) بینامتنی ساختاری و سبکی

**الف)** بدر شاکر سیاب در بسیاری از اشعار خویش از سبک‌های بیانی قرآن، بهره برده است و آن‌ها را با اندکی تغییر، باز آفرینی کرده تا بدین‌گونه منظور خویش را آشکارتر به مخاطب برساند. همان‌گونه که قرآن با اعجازهای بیانی اش، تأثیر شگرفی بر روح و جان آدمی بر جا می‌گذارد. از سبک‌های قرآنی که بدر شاکر سیاب - در برخی از اشعار - از آن بهره برده است، سبک مقدمه سوالی است:

متن حاضر:

أَرَأَيْتَ قَافِلَةَ الضِّيَاعِ؟، أما رأيتَ النازِحِينَ؟ (سیاب، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۱۵۰)  
بسیاری از سوره‌های قرآن مجید، با مقدمه‌ای پرسشی آغاز می‌شود؛ بدین گونه که خداوند برای بیان موضوع یا داستانی خاص، ابتدا آن را با مقدمه‌ای سؤالی آغاز کرده، سپس به توصیف آن می‌پردازد، تا این مقدمه در خواننده نوعی کشش و انگیزه ایجاد کند. برای مثال، خداوند در سوره مبارکه «معاون»، از همین شیوه بیانی برای بیان حالت مردمی که دین را باور ندارند، به بهترین شکل و با عباراتی کوتاه استفاده کرده است. این توصیف و معرفی، با مقدمه‌ای سؤالی آغاز می‌شود:

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ؟ (معاون، ۱)

چنان‌که خواهیم دید، بدر شاکر سیاب نیز از همین شیوه برای بیان «قافله الضیاع» استفاده کرده و همانند قرآن، آن را با پرسش آغاز می‌کند؛ تا از این طریق، نوعی کشش در خواننده ایجاد کند.

«فایده این پرسش در قرآن، اولاً تشویق شنونده است. به شناختن چیزی که ذکر خواهد شد، و ثانياً با استفهام در مقام تعجب، می‌فهماند که تکذیب دین، امری شگفت‌انگیز و تعجب‌آمیز است» (جزائری، ۱۳۷۹، ص ۷۶). شاعر، همین شیوه سؤالی را در قصیده «قافله الضیاع»، همراه با تکرار نخستین واژه آن، آورده است؛ اما او در این میان، با یک سوال قادر نیست که هدف خود را برساند؛ زیرا از آوردن همانندی برای قرآن، ناتوان است. به همین دلیل، بیش از یک سوال را برای این موضوع مطرح می‌کند. سپس به تقلید از همان شیوه قرآنی و با استفاده از حرف موصول «ال»، به توصیف داستان «قافله الضیاع» (کاروان از دست رفته) می‌پردازد؛ همان‌گونه که قرآن، به توصیف

تکذیب‌کننده دین، با موصول «الذی» می‌پردازد:

الْحَامِلِينَ عَلَى الْكَوَاهِلِ، مِنْ مَجَاعَاتِ السِّنِينَ

آثَامَ كُلِّ الْخَاطِئِينَ

النازِحِينَ بِلَأْ دِمَاءِ

السائرين إلى الورا

كي يذفنوا «هابيل» وهو على الصليب ركاً طين

(سیاب، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۱۵۰)

سیاب پس از این مقدمه سوالی، به شرح و توصیف کاروان از دست رفته می‌پردازد. کسانی که گناهان همه گناهکاران را به دوش می‌کشند و خون مردم را می‌ریزند همان گونه که هابیل، خون برادر بی‌گناهِش را ریخت. در قرآن نیز، پس از مقدمه پرسشی درباره تکذیب کننده دین، به شرح و توصیف آنان می‌پردازد:

فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ، وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ، فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ، الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ، وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ (ماعون، ۲-۷)

سیاب، با استفاده از این شیوه بیانی، سبک شعریش را مستحکم کرده و تنها با آوردن یک کلمه از قرآن «أرأيت»، و فراخوانی شخصیت «هابیل» و پیروی از شیوه بیانی آن، روابط بینامتنی را برقرار می‌کند که از نوع نفی متوازی یا «امتناس» است؛ به گونه‌ای که شاعر، متن حاضر را با تغییری متوازی، مدافع متن غایب قرار داده است.

\*\*\*

ب) از دیگر سبک‌های قرآنی که در اشعار سیاب مشاهده می‌کنیم، استفاده از واو قسم در ابتدای اشعار است.

متن حاضر، از قصیده «ضلال الحب»:

وَ الْعَصْرَ مَخْضُوبِ الْبَنَانِ	وَ أَزَاهِرِ الْحَقْلِ الْجِسَانِ
وَ الصُّبْحَ يَمْلَأُ بِالنَّدَى	عَطْرًا سَلَالِ الْأُقْحُونِ
وَ الْبَدْرَ وَ هُوَ مِظْلَلَةٌ	لِلَّيْلِ تَمْتَلِكُ افْتَتَانِي
إِنَّ الْفُؤَادَ لَفِي ضَلَالٍ	مِنْ هَوَاهُ وَ فِي هَوَانِ

(سیاب، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۲۰۶)

یکی از قصایدی که بدر شاکر در آن از انواع و اشکال سبک‌های قرآنی بهره برده است قصیده «ضلال الحب» (گمراهی عشق) است، در این قصیده، شاعر داستان عشق آدم و

حوا را بازگو کرده است. همان‌گونه که پیداست، سیاب این سبک را با الهام از آیات قرآنی به کار برده، تا جایی که حتی گاهی اوقات واژه‌های قرآنی را هم به دنبال آن ذکر می‌کند؛ همان شیوه‌ای که در آیات قرآنی، به فراوانی دیده می‌شود. مثال واضح آن، سوره «عصر» است:

متن غایب:

«وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ» (العصر، ۳-۱) در این سوره، خداوند متن قرآنی را با سوگند به روزگار آغاز می‌کند و سوگند یاد می‌کند که انسان در زیان است. در این میان، کسانی که ایمان آورده‌اند و کار نیک انجام داده‌اند و بردباری و راه حقیقت را در پیش گرفته‌اند، استثنا می‌کند. سیاب نیز شعر خویش را با همان سوگند به روزگار آغاز می‌کند؛ اما وی بر خلاف آیات قرآنی، چندین قسم را در پی هم می‌آورد و آن‌گاه حالات هر یک را ذکر می‌کند؛ ولی به طور کلی همان سبک قرآنی را در پیش می‌گیرد. سپس جواب قسم را به همان سبک و سیاق قرآنی می‌آورد؛ اما در نظر او، این قلب است که در زیان است نه انسان. ناگفته نماند که شاعر برخلاف متن قرآنی، کسی را از این گمراهی استثنا نمی‌کند و معتقد است که تمامی قلب‌ها در گمراهی و هوی و هوس‌اند. بدین‌گونه شاهد رابطه بینامتنی ساختاری در این دو متن هستیم که از نوع نفی متوازی یا «امتنصاص» است؛ به گونه‌ای که متن حاضر، متن غایب را تأیید کرده و به گونه‌ای در متن حاضر به کار رفته که جوهره آن تغییر نکرده است.

\*\*\*

ج) از دیگر سبک‌های بیانی و نحوی قرآن، سبک تمنی با استفاده از «لیت» است. شاعر از این شیوه نیز در برخی از اشعار، سود برده است که یادآور همان شیوه قرآنی است و خواننده را با خوانش آن به متن غایب ارجاع می‌دهد.

متن حاضر، از قصیده «رثاء جدّتی»:

لَيْتَنِي لَمْ أَكُنْ رَأَيْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ أَلْقَ مِنْكَ عَطْفَ حُنُونِ  
 آه لو لم تُعوِّدِني على العطفِ وآه لو لم أكن أو تكُوني  
 (سیاب، ۲۰۰۰، ج ۲، ص ۱۵۳)

سیاب، این شعر را در رثای مادر بزرگ خود سروده و آرزو کرده است که کاش او را از قبل ندیده و از عشق و محبتش بهره نبرده بود، تا این گونه در سوگ او نمی‌نالید. به عبارت دیگر، شاعر از شیوه تمنای دست نیافتنی برای بیان هدفش استفاده می‌کند؛ همان شیوه‌ای که یادآور متن قرآنی است. این شیوه در جای جای قرآن به کار برده شده است. در سوره «مریم»، آن جا که مریم (س) در حال به دنیا آوردن پسرش هست، از شدت درد و ناراحتی آرزو می‌کند که کاش پیش از این مرده و از صحنه روزگار به کلی فراموش شده بودم:

«فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا» (مریم، ۲۳). سیاب با آگاهی از این شیوه قرآنی، شعر خویش را می‌سراید و از همان شیوه تمنا، بهره می‌برد. همین شیوه در سوره مبارکه «نبا» نیز آمده است، آنجا که حال کافران را در دنیای دیگر بیان می‌کند، روزی که کافران از شدت ندامت، آرزوی خاک بودن را می‌کنند.

پی بردن به چنین بینامتنیتی، نیاز به خوانش عمیقی ندارد؛ بلکه خواننده‌ای که از قرآن و محتوای آن آگاه باشد، به راحتی آن را تشخیص خواهد داد. محتوای این دو متن، هیچ سنخیتی با هم ندارند و شاعر تنها از شیوه بیانی قرآن استفاده کرده است؛ شیوه‌ای که به خوبی بر شدت حسرت و ندامت تأکید دارد. تنها همانندی که بین این دو متن به جز ساختار بیانی وجود دارد، نوع بیان آن دو است؛ زیرا هر دو در حالت حسرت و پشیمانی گفته شده است. اگر چه در شعر سیاب، تا حدودی نشانی از پشیمانی نیست، اما حسرت و افسوس بر آن موج می‌زند. بنابر این، نوع رابطه بینامتنی این دو متن، نفی متوازی یا امتصاص است.

متن حاضر، از قصیده «سفر ایوب»:



يَا رَبِّ يَا لَيْتَ اَنْي لِي اِلَى وَطْنِي  
عَوْدٌ لِتَلْتَمِنِي بِالسَّمْسِ اَجْوَاءُ  
مِنْهَا تَنْفَسْتُ رَوْحِي طِينَهَا بَدَنِي  
وَمَاءُهَا الدَّمُ فِي الْاَعْرَاقِ يَنْحَدِرُ

يَا لَيْتَنِي بَيْنَ مَنْ فِي تَرْبِهَا قُبُرًا (سیاب، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۴۳۷)

این اشعار، در همان شیوه تمناي قرآنی سروده شده است و با آیات زیادی از قرآن، دارای روابط بینامتنی است. به ویژه مصراع آخر این شعر که خواننده با خواندن آن، به رابطه آن با آیه چهلم از سوره «نبا» پی می‌برد؛ گویا شاعر، نه تنها در شیوه بیانی، بلکه در محتوا نیز به این آیه نظر داشته است:

«إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (نبا، ۴۰). در این آیه، که سخن از جهان آخرت است، کافر در این روز از کردار خویش پشیمان می‌شود و آرزو می‌کند که کاش جمادی پست مانند خاک بود، که مکلف نمی‌بود و گرفتار چنین بدبختی نمی‌شد. آرزوی کافر در این روز از روی حسرت و پشیمانی است. سیاب نیز آرزو می‌کند کاش در بین کسانی بود که در عراق به خاک سپرده شده‌اند. این آرزوی او از روی حسرت و دوری است که آرزویی دست یافتنی است؛ اما آرزوی کافران، دست نیافتنی و از روی پشیمانی و ندامت است. کافرانی که در آیه آرزو می‌کنند، مرده‌اند و دستشان از این دنیا کوتاه است؛ اما سیاب، در حالی که زنده است، چنین آرزویی می‌کند. رابطه بینامتنی از نوع نفی کلی یا «حوار» است؛ زیرا شاعر، متن حاضر را در معنایی متفاوت از متن غایب به کار برده است. به عبارتی دیگر، سیاب، متن قرآنی را بازآفرینی کرده است که ناشی از قدرت خلاقیت او در شعرسرایي است.

## ۳) بینامتنی محتوایی و مضمونی شعر سیاب با قرآن

الف) بسیاری از اشعار شاعران معاصر عربی، با آیات قرآنی از نظر واژگان و درون‌مایه، دارای روابط بینامتنی است؛ به گونه‌ای که این شاعران، محتوای آیات قرآنی را در اشعارشان فرا می‌خوانند. اشعار بدر شاکر سیاب نیز از این قاعده مستثنی نیست. وی در بسیاری از اشعارش، از محتوای آیات قرآنی الهام گرفته و آن‌ها را به گونه‌ای دقیق و هنرمندانه به کار می‌برد:

متن حاضر:

أَكَادُ أَسْمَعُ الْعِرَاقِيَّ يَذْخُرُ الرُّعُودُ / وَيَخْزُنُ الْبُرُوقَ فِي السُّهُولِ وَالْجِبَالِ / حَتَّى إِذَا مَا فَضَّ  
عَنْهَا خَتَمَهَا الرِّجَالُ / لَمْ تَتْرُكْ الرِّيحُ مِنْ ثَمُودَ / فِي الْوَادِ مِنْ أَثَرٍ / أَكَادُ أَسْمَعُ النَّخِيلَ  
يَشْرَبُ الْمَطْرَ / أَكَادُ أَسْمَعُ الْقُرَى تَثْنُ، وَ الْمَهَاجِرِينَ / يُصَارِعُونَ بِالْمَجَازِفِ وَ بِالْقُلُوعِ /  
عَوَاصِفَ الْخَلِيجِ، وَ الرُّعُودَ، مُنْشِدِينَ: / مَطْرَ / مَطْرَ / مَطْرَ

(سیاب، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۲۳۹)

شاعر در این ابیات که از برجسته‌ترین چکامه‌اش یعنی «أنشودة المطر» است، اوضاع سیاسی نابسامان عراق را توصیف می‌کند؛ اوضاعی که در آن، استعمار همه جا را در سیطره خویش درآورده است و مردم از ستم آنان در امان نیستند؛ اما این ستم آنان، طولانی‌تر از این نخواهد شد و به زودی همچون قوم ثمود، عذاب خواهند شد؛ عذابی - که از سوی مردم عراق و جنبش‌های آن‌ها، روی خواهد داد. شاعر در این ابیات برای به تصویرکشیدن اوضاع کشور عراق و سرنوشت استعمارگران، داستان قوم ثمود در قرآن را فرا می‌خواند که در نظرش بهترین نمونه بیان این منظور است. یکی از داستان‌های عبرت آموز قرآن، داستان قوم ثمود و پیامبرشان صالح (ع) است که خداوند او را برای هدایت این قوم فرستاد. آنان از صالح (ع) خواستند تا برایشان نشانه‌ای از سوی خداوند بیاورد و صالح (ع) نیز برایشان ناقه‌ای را آورد و به آنان گفت که این ناقه در سرزمین شما می‌چرد و از آب‌سخور شما می‌نوشد، پس او را مکشید که در این صورت از ستم‌کاران خواهید بود. اما آنان توجهی نکردند و آن ناقه را کشتند.

### متن غایب:

فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلَكُوا بِالطَّاغِيَةِ وَأَمَّا عَادُ فَأَهْلَكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعِجَازٌ نَخَلٍ خَاوِيَةٍ فَمَلَّ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ (الحاقه، ۵-۸).

\*\*\*

و إلى ثمودَ أخاهم صالحا قال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من إلهٍ غيره...، فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ، فَأَخَذْتَهُمُ الرَّاجِفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (أعراف، ۷۳ و ۷۷-۷۸).

سیاب با آگاهی از این محتوا و درون‌مایه قرآنی، ابیات چکامه‌اش را می‌سراید. وی در شعرش، ثمود و عاد را نمادی برای ستم‌گران و استعمارگران به کار می‌برد؛ کسانی که عراق را زیر سلطه خویش درآورده و به ظلم و ستم در آن می‌پردازند. وی با سرودن این ابیات و ذکر نشانه‌ای از متن غایب، ذهن خواننده را به متن قرآنی ارجاع می‌دهد و نیز آن را بازآفرینی می‌کند. کاربرد شاعر کاملاً با متن قرآنی موافق است. در متن قرآنی، قوم ثمود و عاد به واسطه عصیان و نافرمانی‌هایشان، با عذاب خداوند به هلاکت می‌رسند. در متن حاضر نیز، این قوم یعنی استعمارگران، با جنبش‌های مردمی عذاب خواهند شد و به هلاکت خواهند رسید. در متن قرآنی، به قوم ثمود و عاد فرصتی برای ایمان آوردن و توبه کردن داده می‌شود، در حالی که قوم ثمود و عاد در اشعار سیاب، از هیچ گونه فرصتی برای بازگشت برخوردار نیستند. گویا سیاب قصد دارد به استعمارگران و کفار بگوید: آیا نمی‌خواهید از سرنوشت قوم ثمود و عاد عبرت بگیرید؟ زیرا آنچه در این داستان، مایه عبرت است، نشان دادن جلوه‌های حق و باطل و بیان پیروزی حق بر باطل است. اما آنان قصد عبرت گرفتن را ندارند و همچون قوم ثمود و عاد تهدیدها و هشدارها را انکار می‌کنند، غافل از اینکه همین مردم آنان را نابود خواهند کرد. گویا سیاب «صالحی» دیگر است و فرستاده شده است تا به استعمارگران هشدار دهد که چرا به جای خیر، سراغ شر را می‌گیرید؟

آنان در نهایت و با وجود قدرتشان، همانند قوم ثمود و عاد، نابود خواهند شد. سیاب به خوبی رابطه بینامتنیت را با آیات قرآنی در واژگان و درون‌مایه برقرار می‌کند و تنها با ذکر واژگانی از متن غایب یعنی «ثمود»، و «رعد و برق و ریح» که باعث نابودی قوم «عاد» بودند، ذهن مخاطب را با متن غایب درگیر می‌کند. این ابیات با بسیاری از آیات قرآنی دارای روابط بینامتنی است، از جمله: آیات ۷۲ تا ۷۸ سوره اعراف، آیات ۸۵ تا ۹۳ سوره شعراء، آیات ۱۷۶ تا ۱۹۰ سوره عنکبوت و آیات ۳۶، ۳۷ و ۴۴ سوره حج و آیات ۵ تا ۸ سوره الحاقه. از آن جا که متن غایب در متن حاضر به گونه موازی با متن غایب به کار رفته است و شاعر با بهره بردن از واژه «ثمود» و نیز واژه «ریح»، متن قرآنی را همراه با اندکی نوآوری، بازآفرینی می‌کند، روابط بینامتنی آن‌ها از نوع «امتصاص» یا نفی متوازی است؛ شاعر متن پنهان را می‌پذیرد و به همان شکل در متن خویش به کار می‌برد.

\* \* \*

ب) سیاب در زمان جوانی به یک نوع بیماری استخوانی گرفتار شد که آرام و قرارش را ربوده بود؛ در سال‌های پیش از مرگ زودرسش (که در سال ۱۹۶۴ رخ داد) دیگر به کلی فلج شده بود. گفته می‌شود که تنهایی و بیماری برای نخستین بار به شعر او بارقه‌ای از تأمل درونی و جذبه روحانی بخشیده بود. اثرات این بیماری و رنج‌هایی که از آن کشید را به گونه‌ای ژرف و دلپذیر در بسیاری از اشعارش توصیف کرده است. در یکی از اشعارش که حاکی از درد و رنج‌های ناشی از بیماری دردناکش هست، با بهره بردن از واژگان و درون‌مایه آیات قرآنی و داستان ایوب (ع)، ابیات چکامه‌اش را می‌سراید و به بهترین شکل صبر و شکیبایی‌اش را در مقابل این بیماری ترسیم می‌کند. وی در قصایدی همانند: «سفر ایوب» و «قالوا لایوب» همان درون‌مایه داستان ایوب را بازگو می‌کند و با بیانی هنرمندانه، صبر و شکیبایی‌اش را در برابر بیماری به تصویر می‌کشد، تا این امید را در دل پیروRAND که او نیز همانند ایوب شفا خواهد یافت؛ البته کاربرد واژه ایوب علاوه بر استدعاء الشخصیات (فراخوانی شخصیت‌ها) یا بینامتنی اسم علم، که از ظاهر آن فهمیده می‌شود، بینامتنی مضمونی نیز هست:

لَكَ الْحَمْدُ مَهْمَا اسْتَطَالَ الْبَلَاءُ / وَمَهْمَا اسْتَبَدَّ الْأَلَمُ / لَكَ الْحَمْدُ أَنْ الرِّزَايَا عَطَاءُ / وَأَنَّ  
الْمُصِيبَاتِ بَعْضُ الْكِرَامِ / أَلَمْ تُعْطِنِي أَنْتَ هَذَا الظَّلَامَ / وَأَعْطَيْتَنِي أَنْتَ هَذَا السَّحْرَ؟ / شُهُورٌ  
طَوَالٌ وَ هَذَا الْجِرَاحُ / تَمَزَّقُ جَنْبِي مِثْلَ الْمُدَى / وَلَا يَهْدُ الدَّاءُ عِنْدَ الصَّبَاحِ / وَلَا يُمَسِّحُ  
اللَّيْلُ أَوْ جَاعَهُ بِالرَّدَى / وَلَكِنَّ أَيُّوبَ إِنْ صَاحَ صَاحَ : / «لَكَ الْحَمْدُ، أَنْ الرِّزَايَا نَدَى، / وَأَنَّ  
الْجِرَاحَ هَذَا الْحَبِيبُ / أَضْمُ إِلَى الصَّدْرِ بِأَقَاتِهَا (سیاب، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۴۳۱).

سیاب در این ابیات برگرفته شده از چکامه «سفر ایوب»، همانند ایوب (ع) از درد و رنج‌های ناشی از بیماریش در عذاب است و در نهایت، همانند «ایوب» (ع) تنها راه مقابله با آن‌ها را صبر و شکیبایی می‌داند؛ تا شاید روزگاری همانند وی شفا یابد؛ اما شفایی که سیاب انتظار آن را می‌کشد از جنس شفای ایوب (ع) نیست. او از این پس، احساس می‌کرد که تنها مرگ داروی درد اوست.

شاعر با وجود این همه درد و رنج، همانند ایوب خدا را سپاس می‌گوید و مصیبت‌ها و بلاهایی که بر او فرود آمده را بخشش‌هایی از سوی خداوند می‌شمارد و هیچ‌گاه در این راه کفر نمی‌ورزد؛ همچنان‌که در ادامه همین قصیده می‌گوید:

فَهَلْ تَشْكُرُ الْأَرْضُ قَطْرَ النَّدَى / وَ تَغْضَبُ إِنْ لَمْ يَجِدْهَا الْغَمَامُ

(همان، ص ۴۳۱)

«آیا زمین از قطره‌های باران سپاس‌گزاری می‌کند؟ و آن‌گاه که ابر، باران را بدو ارزانی نبخشد، خشمگین می‌شود؟»

بیماری سیاب تاجایی پیش می‌رود که همانند ایوب، همگان از او دوری می‌گزینند و تنها کسی که در هیچ لحظه‌ای او را رها نمی‌کند، همسر وفادارش است. این ابیات با آیات ۴۱ تا ۴۴ سوره «ص» دارای روابط بینامتنی آشکار است.

### متن غایب:

وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ، إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ، ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ، وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لِّأُولِي الْأَلْبَابِ، وَخَذُ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاصْرَبْ بِهِ وَلَاتَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (ص، ۴۱-۴۴).

«در این سوره، گذشته‌ای از سرنوشت ایوب (ع) مطرح شده است و پیامبر بزرگ ما موظف گردیده تا سرگذشت او را به یاد آورد و برای مسلمانان بازگو کند، تا از مشکلات طاقت فرسا نهراسند و از لطف و رحمت خدا هرگز مأیوس نشوند» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، ج ۱۹، ۳۱۲).  
بی‌شک سیاب با بازخوانش چنین متنی می‌خواهد از یک سو از درد و رنج‌های خویش بکاهد و از سوی دیگر اشعارش را قداست بخشد.

زندگی ایوب (ع) این‌گونه بود که وی در آسایش و در نعمت‌های فراوان زندگی می‌کرد و در هر لحظه دست از ستایش خدا بر نمی‌داشت، تا اینکه شیطان به او گفت: اگر ایوب (ع) این نعمت‌ها را نمی‌داشت، هرگز خدا را شکر نمی‌کرد؛ به همین دلیل خداوند برای اینکه اخلاص ایوب (ع) را بر همگان آشکار نماید و او را در صبر و شکیبایی، الگوی جهانیان از جمله سیاب قرار دهد، که به هنگام نعمت و رنج هر دو شاکر و صابر باشند، به شیطان اجازه داد تا بر دنیای او مسلط گردد. در ابتدا اموال ایوب (ع) از زراعت و گوسفندانش را از بین برد و انواع آفات و بلاها را بر او فرود آورد؛ ولی نه تنها ایوب (ع) نا امید نشد بلکه شکر و شکیباییش افزون گشت.

ایوب (ع) سرگذشتی غم‌انگیز و در عین حال پرشکوه و با ابهت دارد. صبر و شکیباییش مخصوصاً در برابر حوادث ناگوار عجیب بود؛ به گونه‌ای که «صبر ایوب» یک مثل همیشگی شد» (همان، ج ۱۳، ص ۵۱۸). بدر شاکر سیاب با الهام از محتوای داستان قرآنی، به سرودن اشعارش در همان درون مایه می‌پردازد، بی‌آنکه واژگان چندانی از متن غایب را در متن خویش به کار گیرد. وی تنها با ذکر لفظ ایوب به کل این داستان اشاره کرده تا ذهن مخاطب را به آن بکشاند. وی به خوبی توانسته روابط بینامتنی را با متن قرآنی برقرار کند، که از نوع نفی متوازی یا امتصاص است. سیاب در قصیده «قالوا

لأیوب» با استفاده از متن قرآنی داستان ایوب(ع)، آن را در متن شعرش برای تعبیر از ویژگی‌های خویش و بیماری دردناکش فرا می‌خواند:

إِنِّي لَأَرَى أَنْ يَوْمَ الشِّفَاءِ / يَلْمَحُ فِي الْغَيْبِ، / سَيَنْزَعُ الْأَحْزَانَ مِنْ قَلْبِي / وَيَنْزَعُ الدَّاءَ،  
فَأَرْمِي الدَّوَاءَ، / أَرْمِي الْعَصَا، / أَعْدُو إِلَى دَارِنَا وَاقْطَعُ الْأَزْهَارَ فِي دَرْبِي / أَلَمْ مِنْهَا بَاقَةٌ  
نَاصِرَةٌ / أَرْفَعُهَا لِلزَّوْجَةِ الصَّابِرَةِ / وَبَيْنَهَا مَا ظَلَّ مِنْ قَلْبِي!

(سیاب، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۴۶۴)

«گفته شده است که ناراحتی و رنج ایوب(ع)، هفت سال و به روایتی هجده سال به طول انجامید و کار به جایی رسید که حتی نزدیک‌ترین یاران و اصحابش او را ترک گفتند و تنها همسرش بود که در وفاداری نسبت به ایوب(ع) استقامت به خرج داد» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، ج ۱۹، ص ۳۱۵). سیاب نیز از بدو جوانی گرفتار بیماری سختی شده بود و برای درمانش بارها از این بیمارستان به آن بیمارستان منتقل می‌شد. این رسم انسان‌هاست که در صورت بیماری یا ضعف به دور انداخته می‌شوند؛ رسمی که به پیامبری چون ایوب(ع) و شاعری چون سیاب نیز رحم نکرد. او همانند ایوب تنها و بی کس مانده بود و همسر وفادارش تنها یار و یاور او در طول این دوره از زندگی‌اش بود. سیاب، دل به آینده بسته بود و همانند ایوب انتظار روز شفا را می‌کشید؛ اما شفای او، شفای ایوبی نیست؛ بلکه این شفا، مرگ است و تنها با مرگ محقق خواهد شد. گرچه در برخی اوقات، ناامیدی از زنده ماندن، در شعرش موج می‌زند؛ اما هیچ‌گاه این دوگانگی شعرش از او جدا نمی‌شود؛ در نتیجه جنبه امید نیز در کنار ناامیدی سر بر می‌آورد و مرگ و زندگی را در کنار هم قرار می‌دهد و در این هنگام، به ناگاه نمی‌تواند همانند دیگر انسان‌ها، چشم بر زندگی ببرند و با یادآوری ایوب(ع) که در چه شرایطی شفا یافته بود، امید او برای زنده ماندن دو چندان می‌شود؛ به ناچار او نیز شفای ایوبی خواهد یافت تا بتواند زحمت‌های همسر وفادارش را با دسته گلی که قلبش نیز در میان آن هاست، ارج نهد. به همین دلیل، شفایی که او در غیب انتظار آن را می‌کشد، به او امیدی دوباره می‌بخشد.

شاعر در این اشعار، هنرمندانه روابط بینامتنی را با متن غایب برقرار می‌کند. این رابطه همراه با امتصاص و نفی متوازی است؛ سیاب جوهره متن غایب را با نوعی نفی متوازی به کار برده است.

### نتیجه

از این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که:

۱- روی آوردن سیاب به متون دینی، کلاسیک و ارزشمند عرب، بویژه قرآن کریم، باعث شکل‌گیری انواع و اشکال بینامتنی در اشعار وی گشته است که همه این موارد به شکل آگاهانه صورت پذیرفته است؛ زیرا وی در دوران جوانی به خواندن و حفظ آیات قرآنی پرداخته بود. در این پژوهش، به بررسی روابط بینامتنی اشعار سیاب با قرآن مجید، بنابر مدل محمد بنیس برای تفسیر روابط بین متون، پرداخته شد که بنابر آن، این شاعر عراقی در همه هسته‌های اصلی شعر اعم از درون مایه، واژه، سبک شعری و موارد دیگر، از آیات پرمحتوا و روح انگیز قرآن کریم پیروی کرده است. بین این دو متن، هر سه نوع روابط بینامتنی وجود داشت، اما بیشتر آن‌ها از نوع نفی متوازی یا امتصاص بوده است؛ به گونه‌ای که جوهره متن قرآنی در اشعار سیاب تغییری نمی‌کند. وی به دفاع از متن غایب می‌پردازد و معمولاً معانی متن حاضر، موافق با متن غایب است که در این زمینه، نوآوری‌های زبانی زیبایی را در اینگونه اشعار شاعر می‌یابیم. همچنین در برخی موارد، اوج هنرنمایی شاعر را در کاربرد رابطه بینامتنی «حوار» یا نفی کلی که ژرف‌ترین و زیباترین سطح بینامتنی است، می‌یابیم. چنانکه شاعر اوج هنرنمایی اش در این موضوع را با این بیت « وَ رَفَعْتُهُ أَنَا بِالرَّغِيفِ، مِّنَ الْحَضِيضِ إِلَى الْعُلَاءِ » به نمایش می‌گذارد.

۲- سیاب در اشعار خویش، از آیه‌ها و سوره‌های قرآنی دفاع کرده و شعرخویش را به موازات این کتاب گران بها سروده است که در بیشتر موارد با نوآوری‌هایی در کاربرد و درون مایه از سوی وی نیز همراه بوده است؛ البته نه آن نوع نوآوری که به موازات قرآن باشد؛ بلکه نوآوری نسبت به اشعار آن دوره؛ همان نوآوری‌هایی که باعث گردید تا وی را در نهایت «پرچم‌دار شعر معاصر عربی» و «آفریننده شعر نوی عربی» بنامند.



۳- سیاب از آیه‌های قرآنی به طور کامل استفاده نمی‌کند و بیشتر استفاده او از آیات قرآن، منحصر به واژگان مفرد و مرکب است؛ زیرا او در پی آن است تا با همین استفاده مختصر از واژگان مفرد و مرکب قرآنی، درون مایه شعری خود را استوار و پخته نماید و خواننده را به ژرفای معانی اشعارش که برگرفته از قرآن است، سوق دهد و در عین حال به اشعارش قداست بخشد.

۴- سیاب واژگان، شخصیت‌ها، درون‌مایه، سبک‌ها و داستان‌های قرآنی را برای اهدافی از قبیل: وصف اوضاع سیاسی عراق، دردها ورنج‌های ناشی از فقدان نزدیکان و بیماریش، دوری از وطن و در نهایت وصف مرگ فرا می‌خواند تا بدین وسیله از یک طرف شعرش را با رنگی از قداست بیامیزد و از جانب دیگر تأثیر بیشتری بر خواننده داشته باشد.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. ژولیا کریستوا (متولد ۲۴ ژوئن ۱۹۴۱) فیلسوف، منتقد ادبی، روان‌کاو، فمینیست و رمان‌نویس بلغاری-فرانسوی است. او یکی از پیشگامان ساختارگرایی، هنگام اوج این نظریه در علوم انسانی بود. کارهای وی جایگاه مهمی در اندیشه پساساختارگرایی دارد.
۲. میخائیل میخائیلویچ باختین (۱۸۹۵-۱۹۷۵)، فیلسوف و متخصص روسی ادبیات بود که آثار تأثیرگذاری در حوزه نقد و نظریه ادبی و بلاغی نوشته که الهام بخش گروهی از ساختارگرایان، پساساختارگرایان و نشانه‌شناس‌ها بوده است.
۳. رولان بارت (۱۹۸۰-۱۹۱۵) نویسنده، فیلسوف و نشانه‌شناس فرانسوی است و مؤلفه‌های مهم کار او ساختارگرایی، پسا ساختارگرایی و تحلیل نشانه‌شناسانه است.
۴. محمد بنیس، شاعر و منتقد معاصر مغربی در سال ۱۹۴۸ میلادی در شهر فاس مغرب دیده به جهان گشود. وی در کنار حواری محمد بن طلحة، صلاح بوسریف و حسن نجمی از مؤسسان خانه شعر در مغرب به شمار می‌رود. در دو کتابش (ظاهرة الشعر المعاصر في المغرب) و (حدائث السؤال) که اولی پایان‌نامه دکتری و دومی پایان‌نامه کارشناسی ارشد بنیس بوده است، برخی از اصطلاحات بینامتنیت را با اصطلاحات جدیدی جایگزین کرده است. بنیس از اولین نظریه پردازان بینامتنی در نقد معاصر عربی است.
۵. «محمد مفتاح»: منتقد معاصر مغربی در سال ۱۹۴۲ میلادی در دارالبیضاء مغرب دنیا آمد. وی جوایز ارزنده‌ای را در زمینه‌های مختلف به دست آورد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به «جایزه بزرگ

کتاب مغرب در زمینه ادبیات و هنر» در سال ۱۹۸۷ و جایزه سلطان بن علی العویس در زمینه کتاب اشاره کرد. از مهم ترین تألیفات وی، «فی سیماء الشعر القديم» (درباره نشانه شناسی شعر قدیم در سال ۱۹۸۲، «مفاهیم موسعة لنظرية شعرية» (مفاهیم کلی نظریه شعری) سال ۲۰۱۰ است. «تحلیل الخطاب الشعري: استراتیجیة التناص» که وی در سال ۲۰۰۱ نوشته است، از مهم ترین آثار نوشته شده درباره بینامتنیت به شمار می آید.

۶. سعید یقطین، منتقد معاصر مغربی در ۸ می ۱۹۵۵ میلادی در شهر «الدار البيضاء» مغرب متولد شد. از پژوهش‌های ادبی وی می‌توان به «القراءة و التجربة» (خوانش و تجربه) ۱۹۸۵م و درباره تجربه کردن در گفتن رمان جدید مغرب، «انفتاح النصّ الروائي» (فضای باز رمان) ۱۹۸۹ میلادی درباره متن و سیاق متن، «تحلیل الخطاب الروائي» ۱۹۸۹ میلادی درباره زمان‌ها و روایت و «الرواية و التراث السردی» (رمان و میراث روائی) و ... اشاره کرد.

۷. عبدالملک مرتاض منتقد و نویسنده الجزایری در ژانویه سال ۱۹۳۵ در نجیعه الجزایر به دنیا آمد. ۵۴ کتاب از او به چاپ رسیده است؛ از جمله: السبع المعلقات، القصة في الأدب العربي القديم، فن المقامة، نظریة النصّ الأدبي، نظریة القراءة، نظریة النقد، بنیة الخطاب الشعري، تحلیل الخطاب السردی، التحليل السيميائي للخطاب السردی و ... است.

۸. صبری حافظ، منتقد و اندیشمند معاصر مغربی، در سال ۱۹۶۲ میلادی در مغرب به دنیا آمد. مرحله دکترا را در رشته ادبیات معاصر عربی دانشکده پژوهش‌های شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن در سال ۱۹۷۹ میلادی گذراند. وی هم اکنون استاد زبان عربی معاصر و ادبیات تطبیقی دانشگاه لندن، دانشکده پژوهش‌های شرقی و آفریقایی است.

۹. برای اطلاع از شرح حال و آثار سیاب ر.ک: سیاب، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۶ به بعد؛ خدیو جم، ۱۳۴۵، ص ۹۹۸؛ ریتا، ۱۹۷۸، ص ۱۴؛ الجنابی، ۱۹۸۸، ص ۱۱۳.

## منابع و مراجع:

### قرآن کریم

آل سیف، عبدالله، بدر شاکر السیاب رائد الحدائنة الشعرية، صحيفة العهد، العدد ۳۰۷، الأربعاء، ۲ ذوالقعدة ۱۴۳۰، ۲۱ اکتبر ۲۰۰۹م.

آلن، گراهام، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، چاپ اول، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۰

احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، چاپ چهارم، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۸

اصفهانى، راغب، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه: حسین خداپرست، چاپ اول، دفتر نوید اسلام، قم،

۱۳۸۷

بنیس، محمد، **ظاهرة الشعر العربی المعاصر في المغرب**، الطبعة الأولى، دارالعودة، بیروت، ۱۹۷۹

جزایری، نعمت الله، **قصص الأنبياء**، ترجمه: یوسف عزیزى، چاپ پنجم، انتشارات هاد، تهران، ۱۳۷۹

الجنایى، قیس کاظم، **مواقف في شعر السياب**، الطبعة الثانية، منشورات الغاني، بغداد، ۱۹۸۸.

حافظ، صبري، **التناص و إشارات العمل الأدبي**، مجلة البلاغة المقارنة، العدد الرابع، صص ۲۲-۳۷،

۱۹۸۴

حسنی، المختار، **التناص في الإنجاز النقدي**، مجلة علامات، المجلد ۱۳، الجزء ۴۹، صص ۵۶۰-۵۷۸،

۲۰۰۳

حماد، حسن، **تداخل النصوص في الرواية العربية**، مطابع الهيئة المصرية العامة للكتاب، الطبعة الأولى، د.تا

خدیوچم، حسین، بدر شاکر سیاب: پیشوای شعر معاصر عرب، مجله سخن، شماره ۱۸، صص ۹۹۸-

۱۰۰۲.

ریتا، عوض، **بدر شاکر السياب**، الطبعة الاولى، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، بغداد، ۱۹۷۸ م.

زاوي، سارة، **جماليات التناص في شعر عقاب بلخیر**، رسالة الماجستير، جامعة محمد بوضیاف-

المسيلة، ۲۰۰۸

السد، نورالدين، **الأسلوبية و الخطاب**، الجزائر، دار هومة للطبع، الطبعة الأولى، د. تا

السياب، بدرشاکر، **المجموعة الشعرية الكاملة**، بیروت، منشورات دارالمنتظر، الطبعة الأولى، ۲۰۰۰

عزام، محمد، **النص الغائب**، دمشق، اتحاد الكتاب العرب، الطبعة الأولى، ۲۰۰۱

قائمی، مرتضی، بینامتنی دیوان ابوالعناهیة با نهج البلاغه، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی،

شماره ۹، صص ۱۵۷-۱۷۸، ۱۳۸۷

قاسم، سیزا، **المفارقة في القصّ العربي**، مجلة الفصول، المجلد ۲، العدد ۲، مارس، صص ۷۸-۵۴، ۱۹۸۲

قرائتی، محسن، **تفسیر نور**، تهران، مرکز فرهنگی درس های از قرآن، چاپ اول.

محمد رضایی، علی رضا؛ آرمات، سمیه، **بررسی تطبیقی اشعار بدر شاکر سیاب و نیما یوشیج**، فصلنامه

**علمی پژوهشی ادبیات تطبیقی**، سال دوم، شماره ۶، صص ۱۶۱-۱۷۳.

مختاری، قاسم؛ شانقی، غلامرضا، بینامتنی قرآنی و روایی در شعر سید حمیری، فصلنامه علمی پژوهشی

لسان مبین، سال دوم، شماره ۲، صص ۱۹۷-۲۱۵، ۱۳۸۹

مرتاض، عبدالملک، السبع المعلقات (مقاربة سيميائية/ أنثروبولوجية لنصوصها)، الطبعة الأولى، منشورات

اتحاد كتاب العرب، دمشق، ۱۹۹۸

مفتاح، محمد، تحليل الخطاب الشعري (استراتيجية التناص)، مغرب، المركز الثقافي العربي،

الطبعة الأولى، الدار البيضاء، ۱۹۹۵

\_\_\_\_\_ دينامية النص، مغرب، المركز الثقافي العربي، الطبعة الثانية، الدار البيضاء، ۱۹۹۰

مكارم شیرازی، ناصر، جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، چاپ ۲۵، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۲

میرزایی، فرامرز؛ واحدی، ماشاء الله، روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر، مجله دانشکده ادبیات

دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۵ (پیاپی ۲)، بهار ۱۳۸۸.

یقطین، سعید، الروایة و التراث السردی، مغرب، المركز الثقافي العربي، الطبعة الأولى، الدار البيضاء،

۱۹۹۲

Archive of SID